مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و پنجم، شماره سوم، پائیز ۱۳۸۵ (پیاپی ۴۸)
(ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی)

جُســتار درباره‌ی مجاز مرسل

دکتر غلامرضا افراسیابی* **دکتر سیدمحمدمهدی جعفری**** **حســین بحتویی*****
دانشگاه شیراز

چکیده

معانی و بیان که جزء علوم بلاغی محسوب می‌شوند، معیارهای سخن سنجی و زیبا شناسی کلامند. اعراب در عصر جاهلیت یعنی قبل از ظهور اسلام، اشعار را نقّادی می‌کردند؛ اما این نقّادی به صورت مکتوب و مدوّن نبوده است. با ظهور اسلام و نزول معجزه‌ی آسمانی، قرآن که دارای فصاحت و بلاغت بی‌نظیری بود، ایرانیان در بسیاری از علوم عقلی و نقلی منجمله علوم بلاغت و معانی و بیان پیشگام بودند. یکی از وسیع‌ترین مباحث معانی و بیان، مجاز است. اصطلاح مجاز و شناخت زیبایی‌های مجازی، هم در فارسی، هم در عربی و هم در بسیاری زبان‌های دیگر در مغرب زمین وجود دارد. در بلاغت اسلامی - ایرانی، مجاز به دو نوع عقلی و لغوی تقسیم می‌شود که مجاز لغوی نیز انواع مختلفی دارد. در پایان، نمونه‌هایی از اشعار شعرای نامی ایران و پیشگامان شعر فارسی تا قرن پنجم نقل می‌شود تا خوانندگان به این نکته توجه کنند که با وجود تأثیر ظرافت‌های ادبی و سبک معجزه آسای کلام ربّانی و تأثیر علوم بلاغی و معانی و بیان در ادبیات فارسی، شاعران ایرانی خود نیز دارای ابداعات زیبا و سخنان بلیغ و ذهن نقّاد و ذوق سلیم بوده، مصداق این ضرب‌المثل قدیمی هستند که: فارسی شکر است.

واژه‌های کلیدی: ۱. معانی و بیان ۲. بلاغت ۳. مجاز ۴. قرینه ۵. علاقه

۱. مقدمه

هنرمند نقاش به وسیله‌ی اندکی آب و رنگ و سپس با یاری نبوغ و هنر خویش نقش‌هایی می‌آفریند، زیبا، روح انگیز و چشم نواز ؛ شاعر همین صورتگری را با واج و واژه انجام می‌دهد و به آفرینش تصویرهایی شاعرانه و صور خیالی نغز، فریبا و دلکش می‌پردازد که تا ژرفای جان خواننده رسوخ می‌کند. از این روست که *ویکتور شکلوفسکی* (۱۹۸۴-۱۸۹۳) از پیشوایان نامدار مکتب *فرمالیسم*، در اثر پر آوازه‌ی خویش، «رستاخیز واژه‌ها»، به درستی شعر را رستاخیز واژگان می‌نامد. راز جان بخشیدن به مشتی حرف و کلمه و خلق و ابداع هنرمندانه‌ی شعر و در نتیجه برانگیختن احساسات و عواطف خواننده در چیست و آن را در کجا باید جست؟

معانی و بیان از جمله فنون علوم بلاغی و میزان و معیاری است برای سخن سنجی و زیبا شناسی شعر؛ به یاری این دو فن می‌توان به راز و رمز و زیبایی‌های سخن پی برد و سره و نا سره را از هم جدا کرد. *بیان* و مباحث آن[۱] ابزاری است در دست سخنور که به کمک آن می‌تواند یک معنا را از راه‌های مختلف و به شکل‌های گوناگون بیان کند[۲]. *معانی* تکاپو و جستجویی است برای یافتن «معنای ثانوی جمله» و به زبان ساده‌تر، پی بردن به معنای نهفته‌ای که در پشت

---

* استاد بخش زبان و ادبیات فارسی
** استاد بخش زبان و ادبیات فارسی
*** مربی و دانشجوی دکتری، بخش زبان و ادبیات فارسی

Archive of SID
www.SID.ir

معنای ظاهری جمله است.[۳]

مثلاً در شاهنامه از افراسیاب شاه خون خواره‌ی تورانی این گونه یاد شده است:

شـــود کـــوه آهـــن چـــو دریـــای آب اگـــر بـــشنـود نـــام افراســـیاب

(فردوسی، ج ۵، ۲۷۵: ۱۳۶۶)

آن که از فنون بلاغت و ریزه کاری‌های آن ناآگاه است، اگر این جمله را که در ظاهر جمله‌ای خبری است، به عنوان یک خبر تلقی کند، بی‌گمان در نظر وی فردوسی یاوه‌سرایی خواهد بود دروغگو؛ زیرا نه کوه آهنی وجود دارد و نه در صورت موجودیت امکان داشت با شنیدن نام افراسیاب به دریا بدل شود. به علاوه برای چنین خواننده‌ای، همواره این پرسش مطرح است که چرا حماسه سرای ملی ایران از اهریمنی‌ترین دشمن ایرانیان، چنین چهره‌ی بشکوهی ترسیم کرده است؟

۱. ۱. تاریخچه‌ی بلاغت

۱. ۱. ۱. بلاغت در میان اعراب: اعراب دوره‌ی جاهلی به بلاغت و سخنوری اهمیت بسیار می‌دادند. آثاری که از این روزگار بر جا مانده است، بیانگر فصاحت و زبان آوری گویندگان آن‌هاست. خطیبان و شاعران در بازارهای بزرگی که تازیان در آن جمع می‌شدند، به ویژه در بازار «عُکاظ» در مجاورت مکه به رقابت با یکدیگر می‌پرداختند و برای این که بتوانند در این میدان بر دیگران پیشی بگیرند، در آراستن سخن بسیار می‌کوشیدند. در آن روزگار کسانی بودند که به نقد و داوری اشعار می‌پرداختند و گویا در این میان داوری قریش همواره مورد پذیرش قرار می‌گرفته است. (ضیف، ۱۵: ۱۳۸۳) از جمله از شاعر دوره‌ی جاهلی «نابغه» نکته سنجی‌ها و اظهار نظرهایی نقل می‌کنند که پیداست اعراب برای نقد و داوری خود ملاک و معیارهایی- هرچند شفاهی و غیر مدون - داشتند. بی‌گمان به دلیل همین توجه اعراب به فصاحت و بلاغت است که قرآن کریم، ایشان را به «تحدی» و نظیره گویی فرا می‌خواند. پس از ظهور اسلام و نزول قرآن است که در میان مسلمانان چالشی بر سر این نکته به وجود می‌آید که آیا اعجاز قرآن در ظاهر آیه‌های این کتاب آسمانی است یا در معانی آن؟ و به دنبال این بگو مگوهاست که علوم بلاغی و از جمله بدیع، معانی و بیان به تدریج مدون شده، در این باره کتاب‌های بسیاری نگاشته می‌شود.

۱. ۱. ۲. بلاغت در میان ایرانیان: در پی‌ریزی اصول علوم بلاغی، تنظیم مباحث آن و تـألیف کتـاب در ایـن‌بـاره، بی‌گمان ایرانیان، نخستین و مؤثرترین گام‌ها را برداشته‌اند؛ چنان که گذشـته از خلیفـه‌زاده، «ابـن معتـز»[۴] کـه کتـاب «بدیع القرآن» را در سال ۲۷۴ (ه. ق) تألیف می‌کند و «جاحظ بـصری» (متـوفی ۲۵۵ ه. ق) کـه بـا نوشـتن مجلـدات چهارگانه‌ی «البیان و التبیین» علم بلاغت را پایه‌ریزی می‌کند، بزرگ‌ترین نویسندگان و درخشان‌ترین چهره‌های علـوم بلاغی ایرانی هستند و برترین آن‌ها «عبدالقاهر جرجانی» است.

دکتر «بکری شیخ امین» در توصیف «شیخ عبدالقاهر جرجانی» چنین می‌گوید: «و کان مِن زعماء هذا الفریق، أکبر رجل عرفته البلاغه العربیه علی مدی تاریخها الطویل، ذواقه للنصوص و عقلاً راجحاً و منصفاً کبیراً، هو الشیخ عبدالقاهر جرجانی و لا سیما فی کتابه *دلائل العجاز*.»[۵] (بکری، ۲۱: ۱۹۸۲).

پژوهشگر نامی عرب «دکتر شوقی ضیف» نیز عبدالقاهر را بنیان‌گذار علوم معانی و بیان می‌داند: «عبدالقاهر جایگاه والایی در تاریخ بلاغت دارد. او بود که توانست به صورتی دقیق، پایه‌گذار نظریه‌ی دو علم معانی و بیان باشد. او کتاب «دلائل الاعجاز» را به بیان نظریه‌ی علم معانی و شرح آن و کتاب «اسرار البلاغه» را به شرح و بیان نظریه‌ی علم بیان و مباحث آن اختصاص داد.» (ضیف، ۲۱۳: ۱۳۸۳).

پس از عبدالقاهر نیز برجسته‌ترین چهره‌های علوم بلاغی ایرانیان هستند. از جمله «جارالله زمخشری» (۵۳۸ - ۴۶۷ ه. ق)، صاحب «کشاف»، که پژوهشگر مذکور عرب بارها زبان به ستایش وی می‌گشاید و او را از نظر دقت در جمال بلاغی قرآن و نشان دادن کمال و جمال نهفته‌ی آن در میان عالمان متقدم و متأخر بی‌نظیر می‌داند (همان، ۲۹۵). وی پس از تشریح دیدگاه‌های زمخشری می‌گوید:

«اضافات زمخشری بر دیدگاه‌های عبدالقاهر را در باب علم معانی به تفصیل آوردیم که نشان دهیم عالمان بعدی بلاغت چیزی زیاده بر سخنان او نیفزوده‌اند، بلکه حتی افزوده‌های او را هم چنان که باید و شاید درک نکرده‌اند.»

Archive of SID

www.SID.ir

(همان، ۳۴۵)

ایرانی دیگر، ابوهلال عسکری (متوفی ۳۹۵ ه. ق) صاحب «الصناعتین» است که قدم به عرصهٔ علوم بلاغی می‌نهد؛ با این تفاوت که پیشینیان از علمای دینی بودند و ابوهلال اهل ادب است و به این ترتیب علوم بلاغی وارد حوزهٔ ادبی نیز می‌شود.

از قرن ششم دوران ایستایی و پایان خلاقیت و ابتکار و آغاز خلاصه نویسی از نوشته‌های قبل فرا می‌رسد و در این شیوه هم نویسندگان ایرانی پیشگام بوده‌اند و اولین کسی که به نوشتن تلخیصات بلاغی روی می‌آورد، امام فخر رازی (متوفی ۵۴۴ ه. ق) نویسندهٔ کتاب «نهایه الایجاز فی درایه اعجاز» است. اواخر همین قرن، روزگار جمود فکری و ورود اصطلاحات خشک منطقی و عاری شدن بلاغت از ذوق و زیبایی و تبدیل آن به مشتی قاعده و قانون است که این اقدام نیز از سوی ایرانی نامدار دیگری، «سکاکی»، آغاز می‌شود. هر چند باید اقرار کرد، سکاکی در اثر پر آوازهٔ خویش، «مفتاح العلوم»، «این علوم را به کمال رساند و صورت بندی نهایی وی مورد پذیرش عالمان بعدی قرار گرفت.» (همان، ۴۲۷-۳۸۶).

چنان‌که گفته شد، در تدوین، تنظیم و تبویب علم بلاغت و تألیف کتاب در این باره و به دیگر سخن در «تئوری» این علم - در همه‌ی زمینه‌ها - ایرانیان پیشگام بودند. در عمل، یعنی به کار بردن این علوم در شعر و نثر و تحول ادبیات عرب هم باز شاعران و کاتبان ایرانی جلو دار بوده‌اند؛ چنان که در نوآوری در شعر عربی و متحول ساختن آن از دو شاعر عربی گوی ایرانی الاصل، «بشّار برد تخارستانی» و «ابونواس» سخن گفته می‌شود. (ضیف، ۳۳-۳۲: ۱۳۸۳). به ویژه سخن از بشّار است که در به کار بردن صنایع بدیع در شعر نوآور است و «ابن معتز» کتاب بدیع خود را برای مقابله با این «نوخاستگان» می‌نویسد تا ثابت کند بدیع را این نوخاستگان ابداع نکرده‌اند و زبان عربی با آن بیگانه نبوده است. پیش‌آهنگی تحول در نثر عربی و آراستن آن نیز با کاتبان و مترجمانی است که در رأس آن‌ها «ابن مقفع» است با سبک جدیدی که وی از بنیان‌گذاران آن است و «اسلوب مولّد» نامیده می‌شود، با این ویژگی‌ها:

«استفاده از واژه‌های برگزیده و زیبا و بهره‌مندی از مضامین درست و دقیق و گاه از لحاظ زلالی، پاکیزگی، لطافت و شیرینی و در پاره‌ای مواقع از حیث جزالت و استواری؛ ممتاز.» (همان، ۳۳).

آن چه از مجموع این گفت وگو حاصل می‌شود، این است که ایرانیان نسبت به علوم بلاغت، خالی الذهن نبوده‌اند و بی‌گمان هم ایشان و هم سایر ملل مسلمان شده‌ی غیر عرب، برای خود در بلاغت اصولی داشته‌اند - هر چند پس از مسلمان شدن با نمونه‌ی اعلای فصاحت و بلاغت یعنی قرآن آشنا شدند - در غیر این صورت نمی‌توانستند به این سرعت در علوم بلاغی به چنان پیشرفت‌هایی نایل شوند. در ضمن نکته‌ای را که نباید از نظر دور داشت، این است که مباحث علوم بلاغی: مجاز، تشبیه، استعاره، ... جهانی هستند و اختصاص به منطقه یا قوم خاصی ندارند.

۲. مجــاز

«مجاز گوهری است از گوهرهای گران بهای بلاغت که گوینده‌ی بلیغ و نویسنده‌ی توانا می‌تواند از این نوع استعمال سرمایه بگیرد و کلام را موافق طبع و ذوق و بر اساس یک هدف عالی قرار بدهد و در عین حال زیبا آورده و معنی را هم به ذهن شنونده نزدیک سازد.» (جرجانی، ۳۶۵: ۱۳۶۸).

مجاز از مهم‌ترین، گسترده‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث بلاغی است. اهمیت مجاز از این روست که هم در معانی به کار می‌رود (مجاز عقلی)[۶] و هم در بیان (مجاز مرسل)؛ به علاوه مجاز زیر ساخت استعاره است[۷] که خود از مباحث گسترده‌ی بلاغت است. مجاز منحصر به زبان ادبی نیست و در زبان گفتاری نیز کاربرد فراوان دارد: «مجاز در زبان بی-داد می‌کند. زبان سرشار از انواع مجاز است. هزاران سال است که از تاریخ زبان گذشته است و در طی این مدت، لغات، معانی ثانوی متعدد یافته‌اند.» (شمیسا، ۵۹: ۱۳۸۱)

گذشته از وجود گسترده‌ی مجاز در زبان ادبی و گفتاری، «رومن یاکوبسون» (۱۹۸۲- ۱۸۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «قطب‌های استعاری و مجاز در زبان پریشی» از مجاز در سینما و نقاشی «کوبیسم» سخن به میان آورده است. (فـالر...، ۴۶: ۱۳۶۹)

Archive of SID

www.SID.ir

۱. ۲. تعریف مجاز

۱. ۱. ۲. تعریف لغوی: مجاز بر وزن «مَفعَل»، مصدر میمی از «جازَ یجوزُ» است که در کتاب‌های لغت به معنی «قطع کردن» و «پیمودن» آمده است.

در جواهر البلاغه (ص ۲۹۰) مجاز از نظر لغوی این‌گونه معنی شده است: « المجازُ مشتقٌ مِن جازَ الشی ء - یَجوزُهُ - إذا تَعَدّاهُ - سَمَّوا به اللّفظِ الّذی نُقِلَ مِن معناهُ الاصلی، واستُعمِلَ لَیدُلَّ علی معنی غَیرِهِ، مناسِبٌ لَه....»[۸] (الهاشمی، ۲۹۰: بی‌تا).

۲. ۱. ۲. معنی اصطلاحی: از نظر علمای بلاغت که در واقع برخی از ایشان را باید نخستین زبان شناسان دنیای قدیم دانست، زبان در آغاز یک «واضع» و بنیان‌گذار فرضی داشته است. این واضع در آغاز لغات را برای اطلاق بر اشیای خاصی «وضع» کرده است. به کار بردن لغت در معنایی که برای آن وضع شده و به تعبیر علمای بلاغت در معنای (مَا وُضِعَ له)، «حقیقت» است و اگر در معنایی به کار رود که از ابتدا برای آن وضع نشده باشد (غَیر ما وُضِعَ لَه)، «مجاز» است. «خطیب قزوینی» در «مختصر المعانی» درباره‌ی اصطلاح «وضع» چنین توضیح می‌دهد: «تعیینُ اللفظِ للدلاله عَلی معنی بنفسِه؛ یعنی وضع عبارت است از تعیین نمودن واضع لفظی را برای آن که آن لفظ بنفسه و به تنهایی و بدون نصب قرینه، معنایی را بفهماند.» (امین‌شیرازی، ۲۴۷: ۱۳۷۰).

بنابراین در تشخیص مجاز از حقیقت احتیاج به یک نشانه و سرنخی است که ذهن را از توجه به معنی حقیقی منصرف کرده، به سوی معنی مجازی راهنمایی کند. این نشانه و سرنخ «علاقه» (ارتباط و پیوستگی) نامیده می‌شود.

۳. ۱. ۲. نخستین‌ها: نخستین بار ارسطو مجاز را در «فن شعر» تعریف کرده است: «مجاز عبارت از این است که اسم چیزی را بر چیز دیگر نقل کنند.» (ارسطو، ۱۳۳۷)

در جهان اسلام، نخستین مؤلفی که لفظ مجاز را به کار برده، «ابوعبیده معمّر بن مثنّی» (متوفی ۲۰۸ ه. ق) است که کتاب «مجاز القرآن» را نوشته است. هر چند مجاز از نظر ابوعبیده چیزی مانند تفسیر و تأویل به کار رفته است[۹]. *ابن تیمیّه* (کتاب الایمان: ۳۵) می‌نویسد:

«اولین کسی که تعبیر مجاز را در کتاب خویش به کار برد، *ابوعبیده معمّر بن مثّنی* است؛ اما مراد وی از مجاز، مجاز در برابر حقیقت نیست، بلکه مقصود وی از مجاز آیه، مفهوم آن است.» (ضیف، ۳۹: ۱۳۸۳).

ظاهراً نخستین کسی که مجاز را در برابر حقیقت به کار برده، «جاحظ بصری» است که در کتاب «الحیوان» از مجاز و انواع علاقه‌ها سخن به میان آورده است. اما نخستین تألیف مستقل درباره‌ی مجاز از *شریف رضی* (متوفی ۴۰۶ ه. ق) است که در کتاب «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» مجازهای موجود در قرآن را به ترتیب سوره‌ها و آیه‌ها بررسی کرده و در کتاب «المجازات النبویه» به بررسی مجاز، استعاره و کنایه‌های نزدیک به سیصد و شصت حدیث پرداخته است (همان، ۱۸۴).

برای اولین بار *عبدالقاهر جرجانی* در «اسرارالبلاغه» از تقسیم مجاز به عقلی و لغوی سخن می‌گوید (جرجانی، ۱۴: ۱۳۶۱). پس از این است که بلاغیون به تعریف مجاز پرداخته و هر کس می‌کوشد، ضمن به دست دادن معنایی دقیق از مجاز، تفاوت آن را با مباحث دیگری هم چون استعاره، تشبیه، ایهام، کنایه و... بیان کند (درباره‌ی تعریف‌های گوناگون از مجاز ر.ک. فاضلی، ۲۵۱-۲۴۲: ۱۳۶۵)

گفتنی آن که گروهی به طور کلی منکر مجازاند و در مقابل، گروهی نیز همه‌ی لغات را مجاز می‌دانند (همان، ۲۵۲-۲۵۱).

عده‌ای نیز به این نتیجه رسیده‌اند که مجاز بر اثر تکرار می‌تواند به صورت حقیقت درآید که در این صورت آن را «مجاز راجح» می‌نامند، یعنی مجازی که بر حقیقت رجحان دارد (شفیعی کدکنی، ۸۸: ۱۳۶۶).

۲. ۲. مجاز از دیدگاه غربیان

چنان که گفته شد، ارسطو مجاز را انتقال اسم چیزی بر چیز دیگر می‌داند[۱۰]. *ترنس هاکس - Hawkes .T* زبان مجازی را زبانی می‌داند که مقصودش همان نیست که می‌گوید:

زبانی که مقصودش همان باشد (یا می‌خواهد همان باشد) که می‌گوید و کلمات را در معنای زبان «معیار» به کار

Archive of SID

www.SID.ir

می‌برد- معیاری برگرفته از رویه‌ی معمول گویندگان متعارف آن زبان- زبان حقیقی نامیده می‌شود. زبان مجازی دانسته، در نظام کاربرد حقیقی زبان تصرف می‌کند، زیرا بر این فرض متکی است که عبارات هرگاه در معنای حقیقی با یک شیء در ارتباط باشند، به شیء دیگری نیز می‌توان منتقلشان کرد. این تصرف به صورت «انتقال» یا «فرابری» درمی‌آید و هدفش دست یافتن به معنایی جدید، وسیع‌تر «خاص» یا دقیق‌تر است. » (هاکس، ۱۳۷۷).

آن چه در این تعریف از مجاز اهمیت دارد، کاربرد اصطلاح «زبان معیار» و حذف اصطلاح «حقیقت» در مقابل مجاز است. با وضع این اصطلاح، ادبای غرب دچار مخمصه‌ای نشدند که علما و ادبای مسلمان گرفتار آن شدند و جدل‌های کلامی و فقهی بسیاری را وارد حوزه‌ی بلاغت نمودند؛ زیرا هر کدام از ایشان به حقیقت و مجاز از نظر و منظر اعتقادی خاص خود نگریسته‌اند. به علاوه نظریه‌ی وضع و واضع این پرسش بی‌پاسخ را پیش می‌آورد که واضع لغت کیست؟ و هر چه به قبل باز گردیم، از کجا می‌توان دانست که نخستین بار چه کسی کلمه‌ی «شـیر» را در معنی حیوان درنده به کار برده و از کجا می‌توان ثابت کرد که این کلمه در همین معنی هم، معنای مجاز ندارد؟ شاید به دلیل این معمای هزار تو باشد که اندیشمندان مسلمان از «مجاز راجح» سخن گفته‌اند.

آن چه را برخی از نویسندگان مسلمان به عنوان «اصطلاح تخاطب» ذکر می‌کنند، شبیه چیزی است که غربی‌ها «زبان معیار» می‌نامند. چنان که در تعریف «خطیب قزوینی» از مجاز دیدیم، «یحیی بن حمزه علوی» (متوفی ۷۴۹ ه. ق) در کتاب «الطـراز» (ج ۱: ۶۴) مجاز را چنین تعریف کرده است:

«ما افاد معنی غیر مصطلح علیه فی الوضع الذی وقع فیه التخاطب، لعلاقه بین الاول و الثانی.»[۱۱] (فاضلی، ۲۴۸: ۱۳۶۵).

نکته‌ی دیگری که در تعریف بلاغیون مسلمان جای گفتگو دارد، بحث «علاقه» میان مجاز و حقیقت است، زیرا ایشان از اول علاقه‌ها را محدود کرده و انواع آن را مشخص نموده‌اند و این محدودیت باعث ایستایی و از میان رفتن ذوق سخنورانی شده است که بدان پای بند بوده‌اند و جرأت شکستن این حدود را نداشته‌اند و هم چنین موجب نکوهش و سرزنش نوآورانی شده است که پا را از محدوده‌ی این تقسیم بندی‌ها فراتر نهاده‌اند.

غربی‌ها مجاز را با دیدی کلی نگریسته‌اند: «صورت‌های مختلف *انتقال* را صناعات ادبی یا انواع مجاز می‌نامند؛ یعنی *چرخش‌های* زبان از معانی حقیقی به سوی معانی مجازی.» (هاکس، ۱۳۷۷).

ایشان «مجاز مرسل» را دو نوع می‌دانند:

«الف. مجاز مرسل به علاقه‌ی جزء و کل (Synechdoche). این واژه یونانی است و از "Synekdechesthai" به معنی *پذیرش توأمان* گرفته شده است. در این مورد انتقال به صورت *فـرا بردن* جزیی از چیزی است تا جایگزین کل آن شود یا بر عکس. *بیست تابستان* به جای بیست سال؛ *ده جفت دست* به جای ده نفر...

ب. مجاز مرسل به علاقه‌ی لازم و ملزوم (Metonymy). این واژه از واژه‌ی یونانی "Metonymia" گرفته شده که خود از Meta (تغییر) و Onoma (نام) مشتق شده است. در این مورد نام یک چیز منتقل می‌شود تا جانشین چیزی شود که ملازم با آن است: «کاخ سفید» به جای رییس جمهور ایالات متحده؛ «تـاج» به جای پادشاه وغیره.» (همان، ۱۵)

از آن جا که در میان غربی‌ها مجاز زیر بنای همه‌ی صناعات ادبی است، *هاکس* تشبیه را هم در بحث مجاز عنوان می‌کند - بعضی از علما و نویسندگان مسلمان نیز مانند *ابن رشیق*، *ابن اثیر* و *علوی* نیز چنین عقیده‌ای را ابراز کرده‌اند. (فاضلی، ۲۴۹-۲۴۸: ۱۳۶۵؛ شفیعی کدکنی، ۴۴: ۱۳۶۶). *هاکس* تفاوت تشبیه و استعاره را این گونه بیان می‌کند:

«در استعاره فرض می‌شود که انتقال امکان پذیر است یا اصلاً انجام گرفته (کلاه اتوموبیل)، اما تشبیه انتقال را پیشنهاد می‌کند و با استفاده از اداتی چون *"هم چون"* یا *" گویی"* آن را توضیح می‌دهد: این ورقه‌ی فولاد طوری موتور اتوموبیل را پوشانده که گویی کلاهی است که سر زنی را پوشانده است»، یا:

«از خانه برون رفتم،
و ماه سرخ فام را دیدم،
هم چون دهقانی گلگون چهره، بر چیزی خم شده بود.» (همان، ۱۳).

Archive of SID

www.SID.ir

از دید برخی روانشناسان و از جمله *فروید* کاربرد آرایه‌های ادبی نوعی «زبان پریشی» (اختلال در گفتار) است؛ یعنی شاعر مثلاً به جای آن که بگوید: زیبایی چشمان تو در من تأثیر شدید می‌گذارد، می‌گوید: «نرگست مرا مست کرده است»؛ در این جا با دو اختلال در زبان روبه‌رو هستیم: نرگس به جای چشم و مستی که به جای تأثیر شدید به کار رفته است.

زبان شناسان نیز ادبیات و آرایه‌های ادبی و از جمله مجاز را با دقت و وسعت بررسی کرده‌اند. ابتدا *سوسور* نظریه‌ی روابط «محور جانشینی» و «محور هم‌نشینی» را مطرح می‌کند. در محور جانشینی رابطه‌ی مشابهت وجود دارد و در محور هم نشینی رابطه‌ی مجاورت. بنابراین نظریه، در مجاز، اصل مجاورت است و در استعاره اصل مشابهت. *یاکوبسن* در بحث از *قطب‌های استعاری و مجازی در زبان پریشی* می‌گوید:

«کلام در دو جهت معنایی مختلف ادامه می‌یابد؛ یعنی گذار از هر موضوع به موضوع دیگر یا بر اساس مشابهت آن دو یا بر اساس مجاورت آن‌ها صورت می‌گیرد. مناسب‌ترین اصطلاح برای مورد اول، شیوه‌ی استعاری است و برای مورد دوم، شیوه‌ی مجازی؛ چه، ادامه‌ی کلام در این دو جهت به موجزترین وجه در استعاره و مجاز تجلی می‌یابد.» (فالر، یاکوبسن...، ۱۳۶۹).

به عقیده‌ی *یاکوبسن* این دو فرایند به هیچ وجه در هنر کلامی منحصر نمی‌شود و در نظام‌های نشانه‌ای دیگری چون نقاشی، سینما و حتی در ساختار رؤیا وجود دارد:

«برای تحقیق در ساختار رؤیا باید به این سؤال اساسی پاسخ داد که آیا نمادها و توالی‌های زمانی آن مبتنی بر مجاورت است (یعنی مبتنی بر آن چه فروید از دیدگاه مجازی *جابه‌جایی* و از دیدگاه مجاز جزء به کل *ادغام* می‌نامید) یا مبتنی بر مشابهت (و به قول فروید *همانند سازی و نماد سازی*). «فـریـزر» اصول زیر بنایی آیین‌های جادوگران را به دو گونه تقسیم کرده است: اوراد مبتنی بر قانون مشابهت و اوراد مبتنی بر تداعی از طریق مجاورت.» (همان، ۴۵)

۳. ۲. اهمیت، تأثیر و فایده‌ی مجاز

الف. چنان‌که گفته شد، معانی و بیان ملاک و معیاری برای زیبا شناسی متون ادبی است و یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین این معیارها مجاز است. از آن جا که مجاز بر حوزه‌ی وسیعی از زبان سایه افکنده، بدون شناخت آن به بسیاری از ظرافت‌ها و زیبایی‌های کلام نمی‌توان پی‌برد. بنابراین مجاز از یک سو ابزاری است در دست گوینده تا بتواند سخن خویش را با استفاده از قابلیت‌های مجاز با شیوه‌های گوناگون بیاراید و از دیگر سو ابزاری است در دست خواننده تا بتواند این ظرافت‌ها را دریابد.

ب. مجاز ذهن گوینده را به تکاپو می‌اندازد برای دست یابی به شیوه‌های بیانی غیر مستقیم و ذهن خواننده را به جستجو وا می‌دارد برای ره یابی به این راز و رمزهای غیر مستقیم.

پ. از آن‌جا که دایره‌ی لغات محدود است، به کار بردن کلمات در معنای مجازی یکی از راه‌های گسترش دامنه‌ی واژگان در زبان است.

ت. کاربرد کلمه در معنای مجازی این امکان را به زبان می‌دهد که واژگانی را که دچار فرسایش معنایی شده و در زبان از کار افتاده‌اند، نوزایی کند. مانند واژه‌ی *سپر* که در جنگ‌های قدیم نام جنگ افزاری بوده است و امروزه نام قطعه‌ای از ماشین است.

۳. انواع مجاز

مجاز را به انواع شرعی، عرفی، عقلی و لغوی تقسیم کرده‌اند و از میان این انواع، تنها مجاز عقلی و لغوی از مباحث علم بیان هستند.

۱. ۳. مجاز عقلی یا اسناد مجازی:

عبارت است از اسناد دادن چیزی به چیز دیگر. حقیقت این اسناد از نظر عقل پذیرفتنی نیست و باید آن را مجازی محسوب کرد، مانند اسناد فعل به فاعل غیر حقیقی. مثل آن که گفته شود: «کریم‌خان زند بازار وکیل را ساخته

Archive of SID

www.SID.ir

است.» حال آن که بازار را بنا ساخته است.

مثال‌هایی که برای این نوع مجاز آورده‌اند، از این قبیل است: «سِرٌّ کاتِمٌ»؛ که «کاتِم» (اسم فاعل) در معنی «مکتوم» (اسم مفعول) به کار رفته است و یا مثلاً "شِعرٌ شاعِرٌ" که فعل به جای این که به فاعل (شاعر) نسبت داده شود، به مصدر (شعر) نسبت داده شده است و می‌دانیم که شعر، شاعر نیست، بلکه شاعر، شاعر است و ۰۰۰ از مثال‌هایی که در کتاب‌های بلاغت در این مورد آورده شده، دو نکته روشن می‌شود:

الف. «علمای بلاغت، خصوصیات دستوری زبان عرب را با دیدی بلاغی دسته‌بندی کرده‌اند و این نکته‌ها در زبان‌های دیگر قابل تطبیق نیست و در زبان‌های دیگر، ممکن است شکل دیگری پیدا کند.» (شفیعی کدکنی، ۱۰۲: ۱۳۶۶).

ب. در این مثال‌ها هیچ‌گونه تخییل و ذوق شاعرانه‌ای وجود ندارد، حال آن که هدف از مجاز - مثل مباحث دیگر بلاغی - آراستن کلام و زیبا کردن سخن است.

دکتر شفیعی کدکنی به این نکته اشاره کرده‌اند که باید بسیاری از خطاب‌های شعری و شاعرانه را که در ادب همه‌ی ملت‌ها نمونه‌های زیبا و دل‌انگیز دارد، از جمله‌ی اسنادهای مجازی دانست؛ حال آن که علمای بلاغت به کلی آن را فراموش کرده‌اند (همان، ۱۰۳- ۱۰۲).

۲. ۳. مجاز لغوی

عبارت از به کار بردن واژه در معنای «غیرَ ما وُضِع لَه» است؛ مشروط بر آن که میان معنی حقیقی و مجازی، علاقه (پیوند، رابطه) وجود داشته باشد؛ مانند به کار بردن دست در معنی قدرت به علاقه‌ی *آلیت*. علاقه‌های مجاز در کتاب‌های بلاغت محدود، مشخص و سماعی هستند. محدود کردن علاقه‌ها و گنجاندن آن‌ها در یک جدول مشخص، باعث محدود کردن شاعر و تنگ کردن میدان برای جولان دادن خیال است که زیر بنای شعر است و از این رو در جستار در هنگام ارائه‌ی نمونه‌هایی از یافته‌ها از ذکر نوع علاقه خوداری می‌شود، مگر در موار محدودی که به ذکر آن نیازی بوده، به درک مطلب کمک کند.

۳. ۳. مجاز مفرد و مرکب

مجاز از دیدگاهی دیگر به مفرد و مرکب تقسیم می‌شود. مجاز مفرد را که همان بحث مجاز لغوی است، به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

الف. مجاز مفرد مرسل: مجاز با هر گونه علاقه غیر از مشابهت. *مرسل* به معنی آزاد و رهاست و علت این نامگذاری شاید از این جهت باشد که این نوع مجاز از علاقه‌ی مشابهت آزاد است.

ب. مجاز مفرد بالاستعاره؛ که همان استعاره است، زیباترین و گسترده‌ترین نوع مجاز و از این جهت است که آن را از انواع مجاز جدا کرده، نامی خاص برای آن نهاده‌اند.

مجاز مرکب نیز به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. مجاز مرکب مرسل: به کار بردن جمله در معانی ثانوی است که این معنای ثانوی بستگی دارد به وضعیت جمله و گوینده و دریافت آن به وسیله‌ی ذوق و برداشت خواننده و علاقه‌ای میان مجاز و حقیقت موجود نیست. در کتاب‌های بلاغت این مجاز را در «معانی» گنجانده‌اند.

ب. مجاز مرکب بالاستعاره: مجاز مرکبی است به علاقه‌ی مشابهت مانند تمثیل. بحث این نوع مجاز هم مربوط به مبحث استعاره است.

۱. ۳. ۳. مجاز مرکب مرسل: چنان‌که گفته شد، انواع مجاز در نخستین دیوان‌های شعر فارسی دیده می‌شود و این اصل می‌رساند که سخنوران ایرانی نسبت به قابلیت مجاز در زبان وکاربرد آن در شعر خالی الذهن نبوده‌اند. از این میان مجاز مرکب مرسل یعنی به کار بردن جمله در معانی ثانوی، در سروده‌های پیش‌آهنگان شعر فارسی به وفور دیده می‌شود و این طبیعی است؛ زیرا دنیای شعر، دنیای تخییل است و با جهان متعارف بیرونی متفاوت است. در عالم شعر معمولاً هدف از جمله‌ی خبری بیان خبر و یا غرض از جمله‌ی پرسشی، سؤال از امری و یا... نیست. علت فراوانی این

Archive of SID

www.SID.ir

نوع مجاز هم نسبت به مجاز مفرد مرسل که آرایه‌ای لغوی است، این است که شاعران این دوره کم‌تر به لفظ و آرایه-های لفظی پرداخته‌اند.

در این جا به ذکر نمونه‌هایی از مجاز مرکب مرسل در شعر شاعران پیشگام می‌پردازیم. یادآوری می‌شود: در معانی، جمله به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف. خبری: که غرض اصلی از این نوع جمله خبر رسانی است.

ب. انشایی: که شامل انواع جمله‌های دیگر: امری، پرسشی و عاطفی (تعجبی، تمنایی، دعایی...) است.

الف. اغراض ثانوی در جمله‌های خبری

طبق قاعده‌ی زبان، جمله‌ی خبری برای رساندن خبر به کار می‌رود؛ اما گاهی این نوع جمله برای بیان اغراض دیگری نیز به کار می‌رود:

- تهدید

قضا گر داد من نستاند از تو ز سوز دل بسوزانم قضا را

(دبیرسیاقی، ۲۱: ۱۳۷۰)

- تحذیر و آگاهی دادن

ز گفتار و کردار و از خوی زشت کسی ندرود خوب، چون زشت کشت

(همان، ۹۳)

- اظهار عجز و ناتوانی

آس شدم زیر آسیای زمانه نیسته خواهم شدن به کرانه

(همان، ۱۲۶)

شکاریم یک سر همه پیش مرگ سری زیر تاج و سری زیر ترگ

(فردوسی، ۱۹۱: ۱۳۶۶)

- اظهار تأسف و تحسر

ستوروار بدین سان گذاشتم همه عمر که برده گشته‌ی فرزندم و اسیر عیال

(دبیرسیاقی، ۱۳۳: ۱۳۷۰)

- خبر در معنی امر

اگر دوست مهمان بود یا نه دوست شب و روز تیمار مهمان نکوست

(همان، ۸۱)

- جمله‌ی خبری برای تحقیر

که پیر فریبنده کانا بود اگر چند پیروز و دانا بود

(فردوسی، ج ۶، ۲۶۹: ۱۳۶۶)

- جمله‌ی خبری برای تهدید

تو را بر تگ رخش مهمان کنم سرت را به کوپال درمان کنم

(همان، ۲۷۰)

- جمله‌ی خبری برای استهزا

به رزم اندرون رخش گویی خر است دو دست سوار از همه بتّر است

(همان، ۲۲۵)

- جمله‌ی خبری برای مفاخره

منم پیشرو هر که جنگ آیدم و گر پیش جنگ نهنگ آیدم

(همان، ۲۸۰)

Archive of SID

www.SID.ir

ب. اغراض ثانوی در جمله‌های انشایی

- جملهٔ شرطی برای نفی و انکار

گـــر از جهـــل یـــک فعـــل خـــوب آمـــدی　　مـــــــر او را ســـــــتاینده، بـــــستایـدی

(دبیرسیاقی، ۱۳۳: ۱۳۷۰)

یعنی هیچ کاری از روی جهالت خوب نیست.

- جملهٔ امری برای بیان خبر

اگـــــر مـــــن گـریـــــزم ز اسـفندیـــــار　　تـــو در سیـــستان بـــاغ و گلـــشن مـــدار!

(فردوسی، ج۶، ۲۷۷: ۱۳۶۶)

یعنی اسفندیار در سیستان باغ و گلشنی باقی نمی‌گذارد.

- جملهٔ پرسشی برای تحقیر

چـــرا پیـــل جنگـــی چـــو روبـــاه شـــد؟　　ز رزمـــش چنـــین دســـت کوتـــاه شـــد؟

(همان، ۲۸۷)

- جملهٔ پرسشی برای تشویق و ترغیب

گـــــل بهـــــاری، بـــــت تتـــــاری!　　نبیـــــــد داری، چـــــــرا نیـــــــاری؟

(دبیرسیاقی، ۵۰: ۱۳۷۰)

- جملهٔ پرسشی برای سرزنش:

ای گل فروش ! گل چه فروشی بـه جـای سـیم؟　　وز گـل عزیزتـر چه سـتانی بـه سـیم گـل؟

(همان، ۱۳۷)

دلا! تـــاکی همـــی جـــویی منـــی را؟　　چـــه داری دوســـت هـــرزه دشـــمنی را؟

(همان، ۲۲)

ـ جملهٔ پرسشی برای تأسف و تحسّر:

کجا شد آن همه خوبی، کجا شد آن همه عـشق؟　　کجا شد آن همه نیرو، کجـا شـد آن همـه حـال؟

(همان، ۱۳۲)

۲. ۳. ۳. مجاز مفرد مرسل: تعداد این گونه مجاز در دفتر شاعران پیشگام شعر فارسی نسبت به مجاز مفرد مرسل بسیار کم‌تر است؛ به این دلیل که هم ایشان کم‌تر به آرایه‌های کلامی پرداخته‌اند و در نتیجه شعر از لطافت و سادگی اولیه‌ی آن خارج نشده و هم کتاب‌های بلاغت و مباحث مدرسه‌ای میان شاعران راه نیافته است تا ناچار شوند در شعر به خودنمایی و فضل فروشی بپردازند:

یـــک شـــهر همـــی فـــسون و رنـــگ آمیزنـــد　　تـــا بـــر مـــن و بـــر تـــو رسـتخیز انگیزنـــد

(دبیرسیاقی، ۲۸۸: ۱۳۷۰)

در بیت بالا شهر به معنای مردم شهر است و در همین بیت *رستخیر* به علاقه‌ی *لازمیت* در معنی مجازی *شور و غوغا* به کار رفته است و یا در بیت زیر از رودکی:

آن ملـــــک عـــــدل و آفتـــــاب زمانـــــه　　زنـــــده بـــــدو داد و روشـــــنایی کیهـــــان

(همان، ۴۳)

آفتاب به علاقه‌ی مجاورت در معنای خورشید به کار رفته است و عدل بنابر علاقه‌ی «تعلیق اشتقاقی» در معنی عادل است؛ یعنی مصدر جای صفت را گرفته، تا بر شدت وجود صفت تأکید کند. هر چند از اشعار شاعران پیش‌اهنگ ـ حتی از شاعر پرگویی مثل رودکی ـ چندان شعری به جا نمانده است، اما خوش‌بختانه اثر پرآوازه‌ی فردوسی به دلیل ارزش‌های ادبی و هنری این شاهکار بی‌همتا و در نتیجه عشق و تعصب ملت ایران نسبت به آن، از دست‌برد روزگار در

Archive of SID

www.SID.ir

امان مانده و چون میراث فرهنگی گران سنگی در گنجینه‌ی ادبی و ملی ما به جا مانده است و با جستجویی در آن مشخص می‌شود که از آغاز، مردم و طبعاً شاعران برای گستراندن حوزه‌ی لغت از مجاز مفرد استفاده می‌کرده‌اند. برای نمونه به برخی از واژگان که در معنای مجازی به جای اعضای بدن به کار رفته‌اند، اشاره می‌شود:

الف. سر در معانی مجازی

چو بُرزین گردن‌کش تیغ زن گرازه که بود او سر انجمن

(فردوسی، ج۲، ۱۰۴: ۱۳۶۶)

سر در این بیت به معنای سرور و مهتر است.

کنون چون به جنگ اندر آریم سر شود آشکارا نژاد و گهر

(همان، ج۱: ۱۳۹)

سر به معنای روی است. در همین بیت گهر هم مجازاً به معنی نژاد است.

تو ای می‌گسار از می بابلی بپیمای تا سر یکی بلبلی

(همان، ج۲: ۱۰۸)

سر به معنی بالا است.

گرازه سر تخمه‌ی گیوگان بیامد بدین کار بسته میان

(همان، ۱۰۶)

سر در بیت بالا به معنی سرور و مهتر است و هم‌چنین آغاز و ابتدای چیزی را هم می‌رساند. در این بیت دو مجاز دیگر وجود دارد: تخمه در معنی نژاد و میان که در معنی کمر است.

اگر سر کنی زین فزونی تهی به فرمان‌گرایی به سان رهی

(همان، ۴۹)

سر به معنی مغز و اندیشه است.

و زان رنج‌های کهن یاد کرد دلش خسته شد سر پر از باد کرد

(همان، ۶۰)

سر در معنای لب به کار رفته، به علاوه در همین بیت باد مجازاً، آه سرد است.

پذیره شدندش سران سپاه سری کو کشد پهلوانی کلاه

(همان، ۸)

سر به معنی فرد انسانی است. در همین بیت سران معنی سروران و مهتران می‌دهد.

ولیکن سپهبد خردمند نیست سر و مغز او ازدر پند نیست

(همان، ج۳: ۴۰)

سر در معنای عقل و اندیشه است.

سرش را به خنجر ببرد ز تن به پیش من آرد بدین انجمن

(همان، ۴۲)

سر به معنای گردن است.

طلسمی که ضحاک سازیده بود سرش بآسمان برفرازیده بود

(همان، ج ۱، ۷۵)

سر طلسم یعنی نوک و بلندای آن.

سر زنده از سال چون برف گشت زخون کیان خاک شنگرف گشت

(همان، ۹۹)

Archive of SID

www.SID.ir

سر یعنی مو؛ در همین بیت سال به معنی گذشت سال‌ها و به عبارت دیگر عمر است.

سرش راست بر شد چو سرو بلند به گفتار خوب و خرد کار بند

(همان، ۷)

در این بیت سر به معنی قد و قامت است.

تا این جا نمونه‌هایی ذکر شد از واژهٔ سر در معانی مختلف مجازی، اما نمونه‌هایی هم یافت می‌شود که بر عکس، واژگان دیگری در معنای سر به کار رفته‌اند:

چو در جوشن افراسیابش بدید تو گفتی که هوش از تنش بر پرید

(همان، ج ۲، ۱۰۹)

تن به معنی سر است.

شما را ز پیمان شکستن چه باک؟ که او ریخت بر تارک خویش خاک

(همان، ج ۳، ۲۷۷)

تارَک یعنی فرق سر و در این جا به معنی کل سر به کار رفته است.

ب. چهره و رخ در معنی پیشانی

که با تور و با سلم گردان سپهر نه بس دیر چین اندر آرد به چهر

(همان، ج ۱، ۲۳)

به دل پر ز کین شد به رخ پر ز چین فرستاد زی شاه چین

(همان، ۱۰۸)

پ. چشم در معنای فرزند

همی کرد خواهد ز چشمم جدا یکی راز خواهم زدن با شما

(همان، ۹۶)

سخن *جَندل* پادشاه یمن است که فریدون از دختران وی خواستگاری کرده است. در همین بیت راز به معنی سخن و مشاوره‌ی محرمانه است. در بیت زیر هم "جهان بین" صفت جانشین موصوف یعنی چشم است که در معنی فرزند به کار رفته است:

بدانید کاین سه جهان بین من سپردم به ایشان به آیین من

(همان، ۱۰۲)

در همین ارتباط، در بیت زیر تیرگی (مسبِّب) در معنی کوری (سبب) به کار رفته است:

به چشمش چو اندر کشیدند خون شد آن تیرگی از دو چشمش برون

(همان، ج ۲، ۴۴)

ت. دهان، زبان و لب در معانی مجازی:

بر اندیشه‌ی شهریار زمین بخفتم شبی لب پر از آفرین

(همان، ج ۱، ۱۶)

لب در معنای زبان به کار رفته است.

به جندل چنین گفت شاه یمن که بی آفرینت مبادا دهن

(همان، ۹۳)

دهان به معنی زبان است؛ اما در بیت بعد زبان مجازاً به معنی قول و پیمان است:

زمن خواست پیمان و دام زبان که هرگز نباشد بر او بد گمان

(همان، ۲۶۰)

Archive of SID

www.SID.ir

بگفتند: «تا زی منوچهر شاه شود گرم و باشد زبان سپاه»

زبان سپاه یعنی سخن گوی سپاه.

ث. واژگان مجازی در معنای کمر

منوچهر بنهاد تاج کیان به زنّار خونین ببستش میان

(همان، ج ۱، ۱۵۷)

میان یعنی کمر، اما در بیت بعد این واژه در معنای *تن* به کار رفته است:

همه دشت یکسر از ایرانیان تن بی‌سران بود و سر بی‌میان

(همان، ج ۳: ۱۲۸)

دریغ آن کمر بند و آن گردگاه دریغ آن کیی برز بالای شاه

(همان، ج ۱: ۱۵)

در بیت پیشین کمر بند در معنای کمر به کار رفته است؛ حال آن که در بیت بعد بر عکس کمر به معنای کمر بند است:

شهنشاه را سر به سر دو ستدار به فرمانش بسته کمر استوار

(همان، ۱۷)

ج. دست در معانی مجازی

در شاهنامه بارها دست در معنای مجازی قدرت به کار رفته است، برای نمونه:

همم دین و هم فرّه ایزدی همم بخت نیکی و دست بدی

(همان، ج۱، ۱۶۱)

اما واژگان دیگری دیده می‌شود که در معنی دست به کار رفته‌اند؛ مثل کف و مشت در ابیات زیر:

بزرگان لشکر پس پشت اوی جهان آمده پاک در مشت اوی

(همان، ۱۴۰)

زبانش به کردار برنده تیغ چو دریا دل و کف چو بارنده میغ

(همان، ۲۹۱)

چ. پا (پای) در معانی مجازی:

پا نیز در شاهنامه در معنای مجازی به کار رفته است:

به پای آمد این داستان فرود کنون رزم کاموس باید سرود

(همان، ج۳، ۱۰۲)

پای به معنی پایان است و در بیت زیر به معنی پایداری و توان و مقاومت:

کسی را نبُد پای با او به جنگ اگر شیر پیش آمدش گر پلنگ

(همان، ج۲، ۱۳۰)

آن‌چه گذشت مربوط به اعضای بدن بود، اما چنان‌که گفته شد حوزه‌ی واژگان مجازی بسیار گسترده است. در زیر به نمونه‌های دیگری اشاره می‌شود:

ح. آب در معنای مجازی:

گذر کرد از آن پس به کشتی بر آب ز کشور به کشور چو آمد شتاب

(همان، ج۱، ۴۳)

آب به معنی دریاست.

همی بر شد آتش فرود آمد آب همی گشت گرد زمین آفتاب

(همان، ۶)

Archive of SID

www.SID.ir

آب یعنی باران و درهمین بیت آفتاب مجازاً یعنی خورشید.

ببالید کوه، آب‌ها بر دمید سر رستنی سوی بالا کشید

(همان، ۶)

آب به معنی چشمه است، در همین بیت واژهٔ سر هم معنی مجازی دارد.

فکندند بر یال اسبان عنان به زهر آب دادند نوک سنان

(همان، ج۲، ۷۱)

آب دادن به معنی خیساندن و تر کردن است. در همین بیت یال (موی گردن اسب) مجازاً به معنی گردن است.

بجست از کمند گو پیلتن تنش غرقه در آب و خشکش دهن

(همان، ۱۱۴)

آب در معنای عرق به کار رفته است.

همه دیده پر آب و دل پر ز خون نشسته به تیمار مرگ اندرون

(همان، ج۱، ۱۲۴)

در این بیت آب به معنی اشک است؛ ولی در بیت بعد، نم به جای اشک به کار رفته است:

چنین گفت با زال که: «این غم چراست؟ به چشم هزبر اندرون نم چراست»؟

(همان، ۲۶۶)

خ. آهن در معانی مجازی

به هر سو که قارن بر افکند اسپ همی تافت آهن چو آذر گشسپ

(همان، ۲۹۸)

در این بیت آهن به معنی شمشیر است و دربیت بعد به معنی زره:

به آهن سراسر بپوشید تن بدان تا ندانند کسش ز انجمن

(همان، ۸۲)

د. بازار در معانی مجازی

در شاهنامه گاهی واژهٔ بازار در معنی مجازی ارزش، بها و اعتبار به کار رفته است:

چو طهمورث آگه شد از کارشان نهانی ندانست بازارشان

(همان، ۳۷)

اما در بیت بعد این واژه به معنی خواسته و مطلوب است. بیت مربوط به داستان ضحاک است، هنگامی که ابلیس از وی می‌خواهد، اجازه دهد تا شانه‌هایش را ببوسد و ضحاک از هدف و خواسته‌ی نهانی ابلیس ناآگاه است:

چو ضحاک بشنید گفتار اوی نهانی ندانست بازار اوی

(همان، ۵۰)

و سرانجام در بیتی مربوط به همان داستان واژهٔ بازار گاه که اسمی برای مکان است در معنی مردم بازار (مکین) به کار رفته است:

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه بر او انجمن گشت بازارگاه

(همان، ۶۹)

ذ. «بر» در معنای مجازی

این واژه گاه در معنای *تخم* گیاه به کار رفته است:

یکی داستان گویم ار بشنوید همان بر که کارید خود بدروید

(همان، ۱۱۴)

Archive of SID

www.SID.ir

در همین رابطه در بسیاری از موارد واژه‌ی *تخم* در معنی نژاد است:

که پاکیزه تخم است و پاکیزه تن ستوده به هر شهر و هر انجمن

(همان، ج۲، ۷۳)

و در بسیاری از موارد دیگر واژه‌ی گهر (گوهر) به معنی نژاد است:

چنین داشت از نامداران پیام که ای نامور با گهر پورسام

(همان، ۷)

ر. جهان در معانی مجازی:

جهان دل نهاده بدین داستان همان بخردان نیز و هم راستان

(همان، ج۱، ۱۳)

در بیت بالا جهان به معنی مردم جهان است و در بیت شاهد بعد که در ستایش «امیرک منصور» است، جهان در معنی اموال دنیایی است:

به چشمش همان خاک و هم سیم و زر کریمی بدو یافته زیب و فر

سراسر جهان پیش او خوار بود جوانمرد بود و وفادار بود

(همان، ۱۵)

اما در بیت بعد که در ستایش محمود غزنوی است، جهان به معنی زمین است و آن هم نه تمام زمین، بلکه بخش‌هایی از ایران و هند که زیر حکومت وی بوده است:

ز فرّش جهان شد چو باغ بهار هوا پر ز ابر و زمین پر نگار

(همان، ۱۷)

در همین بیت هوا در معنای مجازی آسمان است. در بیت‌های بعد که درباره‌ی پادشاهی پانصد ساله‌ی فریدون است، جهان در معنای پادشاهی است:

جهان چون بر او بر نماند ای پسر تو نیز آز مپرست و اندوه مخور

(همان، ۹۰)

این‌ها مشتی است نمونه‌ی خروار و اندکی از انبوه واژگانی که در معنای مجازی گوناگون به کار رفته است و در این مختصر بیش از این نمی‌گنجد.

۴. نتیجه‌گیری

آن چه از مباحث گذشته به دست می‌آید، چنین است:

۱. اعراب در دوره‌ی جاهلیت به داوری درباره‌ی اشعار می‌پرداختند و برای خود اصولی غیر مدون داشته‌اند.

۲. با ظهور دین مبین اسلام و نزول قرآن کریم اعراب و دیگر مسلمانان مفتخر به دست یابی به نمونه‌ی اعلای فصاحت و بلاغت شدند.

۳. در تدوین، تبویب و تنظیم کتب بلاغی درخشان‌ترین چهره‌ها، علما، مفسران و ادبای ایرانی هستند. حتی در جنبه‌ی عملی و به کار بردن فنون بلاغی نیز شاعران و کاتبان ایرانی چون: بَشّار بُرد تخارستانی، ابونواس اهوازی و ابن مقفع و ... پیشگام بوده‌اند.

۴. از میان مباحث معانی و بیان، گسترده‌ترین بحث مربوط به مجاز است، از این جهت که هم در معانی کاربرد دارد و هم در بیان؛ به علاوه مجاز زیر بنای استعاره است که خود از جمله مباحث وسیع بیان به شمار می‌آید.

۵. در اروپا مجاز عنوانی کلی است که شامل همه‌ی صناعات ادبی می‌شود. در آن‌جا گذشته از ادیبان، زبان شناسان نیز به تحقیقات دامنه‌داری درباره‌ی مجاز پرداخته‌اند.

۶. وجود مجاز در سروده‌های شاعران پیشگام شعر فارسی می‌رساند که مجاز در زبان فارسی و پیش از آشنایی

Archive of SID

www.SID.ir

ایرانیان با بلاغت اسلامی کاربرد وسیعی داشته است.

یادداشت‌ها

۱. در کتاب‌های سنتی، بیان در چهار مبحث: مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه خلاصه می‌شود؛ ولی در برخی از کتاب‌های جدید که به این فن با دید نو نگریسته‌اند - به تقلید از غربیان - مباحثی لازم و ضروری بدان افزوده شده است؛ مانند اضافهٔ اساطیری، سمبل (نماد)، آرکی تایپ, آنیمیسم... (ر.ک. شفیعی، ۱۳۶۶؛ شمیسا، ۱۳۸۱) دکتر میرجلال‌الدین کزازی هم در کتاب خویش (بیان، زیباشناسی سخن فارسی) کوشیده‌اند، برای اصطلاحات خاص مجاز - مانند اصطلاحات دیگر مباحث معانی، بیان و بدیع- معادل‌های فارسی بیاورند.

۲. « علم یُعرَف به ایرادُ المعنی الواحد بطریقٍ مختلفه فی وضوح الدلاله علیه.» (امین‌شیرازی، ج ۳، ۱۸: ۱۳۷۰)

۳. در علم معانی جمله دو نوع است: خبری و انشایی(پرسشی، امری، نهی). منظور از معنای ثانوی این است که مثلاً شکل ظاهر جمله پرسشی ولی غرض از آن چیزی دیگر است؛ چنان که از کسی که خلاف وعده کرده و به جای ساعت هفت، ساعت هشت آمده است، پرسیده می‌شود: « ساعت چند است » ؟ حال آن که پرسنده دقیقاً از ساعت با خبر است و هدف از این پرسش نکوهش و سرزنش است.

۴. ابوالعباس عبدالله بن معتز بن متوکل؛ وی در ربیع الاول (۲۹۶ ه.ق) در حالی که تنها یک روز خلافت کرده بود، به دستور *مقتدر* کشته شد.

۵. *شیخ عبدالقاهر جرجانی* خردمندی برتر و نویسنده‌ای بزرگ است، از پیشوایان این گروه و بزرگ‌ترین مردی که در درازنای تاریخ طولانی بلاغت عربی شناخته شده است، به ویژه در کتاب "دلائل العجاز".

۶. *سکاکی* بحث مجاز عقلی را در علم بیان آورده، ولی خطیب قزوینی آن را در علم معانی مطرح کرده است.

۷. استعاره را از دیدگاه تشبیه هم می‌توان بررسی کرد، به این معنا که استعاره را تشبیهی دانست که سه جزء آن (ادات تشبیه، وجه شبه و یکی از طرفین آن) حذف شده است.

۸. مجاز مشتق است از «جازَ؛ یَجوزُ » - آن گاه که ازآن در گذرد - لفظی که این گونه نامیده می‌شود، از معنی اصلی خود منتقل شده است و به کار برده می‌شود تا دلالت کند بر معنای دیگری مناسب آن.

۹. در برخی از فرهنگ‌های لغت مجاز به گونه‌ای معنی شده که ابهام برانگیز است؛ مثلاً نویسنده‌ی لغت نامه‌ی *الرّائد* مجاز را چنین معنی می‌کند: «لفظی که از معنای حقیقی خود بگردیده و معنای دیگری از آن اراده کنند، ضد حقیقت.» (مسعود، ۱۵۴۴: ۱۳۸۰). بی‌گمان چنین تعریف ناقصی این شبهه و ایراد را پیش می‌آورد که مگر در کلام خداوند چیزی ضد حقیقت هم به کار رفته است؟

۱۰. *عبدالقاهر جرجانی* چندین بار تکرار می‌کند و در اثبات این نکته تأکید دارد که در استعاره هیچ‌گونه انتقالی در *لفظ* صورت نگرفته است بلکه انتقال در *معنای* لغت است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: «شیری را دیدم»، نمی‌توان و نباید گفت: لفظ شیر در معنای غیر حقیقی به کار رفته است؛ زیرا معنی کلمه‌ی شیر (شجاعت) است که در جای خود به کار رفته و به انسانی نسبت داده شده است (جرجانی، ۵۱۵-۵۱۳: ۱۳۶۸).

۱۱. آن چه دلالت بر معنای غیر مصطلحی می‌کند که در تخاطب برای آن وضع نشده است با بودن علاقه‌ای میان معنای اول و دوم.

منــابع

آهنی، غلام حسین. (۱۳۶۰). **معانی بیان**. تهران: بنیاد قرآن.

ارسطو. (۱۳۳۷). **فن شعر**. ترجمه‌ی دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

امین شیرازی، احمد. (۱۳۷۰). **آیین بلاغت**. شرح مختصر المعانی. تهران: ناشر مؤلف.

Archive of SID

www.SID.ir

جرجانی، شیخ عبدالقاهر. (۱۳۶۸). **دلائل الاعجاز فی القرآن**. ترجمه و تحشیه دکتر سید محمد رادمنش، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

جرجانی، شیخ عبدالقاهر. (۱۳۶۱). **اسرارالبلاغه**. ترجمه‌ی دکتر جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

دبیر سیاقی، محمد. (۱۳۷۰). **پیش‌آهنگان شعر فارسی**. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). **صور خیال در شعر فارسی**. تهران: آگاه.

شیخ احمد، بکری. (۱۹۸۲). **البلاغه العربیه**. بیروت: دارالمعلم للملایین.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). **بیان**. تهران: فردوس.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). **نقد ادبی**. تهران: فردوس.

ضیف، شوقی. (۱۳۸۳). **تاریخ و تطور علوم بلاغت**. ترجمه‌ی محمدرضا ترکی، تهران: سمت.

فاضلی، محمد. (۱۳۶۵). **دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه‌هامیه**. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

فالر، راجر.، یاکوبسن، رمن. و لاج، دیوید. (۱۳۶۹). **زبان‌شناسی و نقد ادبی**. ترجمه‌ی مریم خوزان، حسین پاینده. تهران: نشرنی.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). **شاهنامه**. به کوشش جلال خالقی مطلق. نیویورک: Biblotheca Persica.

کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۶۸). **بیان**. تهران: نشر مرکز.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱). **کشف‌الاسرار و عده‌الابرار**. به سعی علی‌اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.

مسعود، جبران. (۱۳۸۰). **الرائد**. ترجمه‌ی دکتر رضا انزابی‌نژاد، تهران: آستان قدس رضوی.

الهاشمی، احمد. (بی‌تا). **جواهر البلاغه**. بیروت - لبنان: دارُ احیاءُ التراث العربی.

هاکس، ترنس. (۱۳۷۷). **استعاره**. مترجم فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.

Archive of SID

www.SID.ir